روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۲۸ فروردین ۱۳۹۶ • ۱۹ رجب ۱۴۳۸ • ۱۷ آوریل ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۴۱ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۱۹:۵۸ • اذان صبح‌فردا ۴:۵۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۸

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

قضیه بیخ پیدا کرد ...

صیغه سیاسی رسید

پوریا عالمی

مجتبی ذوالنور، نماینده قم در مجلس، بدون اینکه ما در حرف‌های او دخالت کنیم خودش به‌تنهایی گفت: «توافق‌نامه برجام، نوزاد دورگه ناقص‌الخلقه است».

وی تصریح کرد: این نوزاد دورگه ناقص‌الخلقه محصول «ازدواج صیغه‌ای و موقتی» دولت حسن روحانی و باراک اوباماست.

وی بعد از تصریح، تسریع کرد: «این نوزاد دورگه ناقص‌الخلقه، به‌قدری به والدین خود شباهت دارد که حتی بدون هیچ آزمایش ژنتیکی‌ای، نسب او اثبات شده است و هیچ هوویی نمی‌تواند مدعی او شود».

وی در توضیح هوو شفاف‌سازی کرد: «می‌دانید که اولا هیچ فرزندی در تاریخ به‌استثنای حضرت مسیح بدون پدر متولد نشده است، دوما می‌دانید که هوو برای پدر و مرد بی‌ربط و بی‌معنی است و صرفا برای زن، هوو مطرح است».

او که مشکل اصلی کشور را پیدا کرده بود، گفت: «مشکل اصلی که ممکن است مرگ این نوزاد را رقم بزند این است که متأسفانه مادر او هنگام اجرای عقد ازدواج هیچ‌گونه مهریه‌ای یا شرط ضمن‌عقدی تعیین نکرده که تضمین استمرار زندگی خود و نوزاد دلبندش برجام باشد».

او که قادر به پیش‌بینی آینده است و دستی هم در مشاوره ازدواج دارد، تحلیل خود از وضعیت ایران در جهان را این‌طور مطرح کرد: «امروز مجبور است نامهربانی‌ها، تندی‌ها، تحقیرها، فحاشی‌ها، کتک‌ها و زورگویی‌های آن شوهر و دارودسته و هم‌پیمانانش را تحمل کند و همان‌گونه که با چادر سفید رفته، با کفن سفید برگردد».

اما قضیه هوو از کجا بیخ پیدا کرد؟

حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، پس از ثبت‌نام در انتخابات پیش‌روی ریاست‌جمهوری، گفته بود: «هووهایی که بارها به قصد کشتن این فرزند؛ یعنی برجام تصمیم گرفته بودند، نمی‌توانند سرپرست خوبی برای آن باشند».

که این حرف سبب این شد که به هووها و دیگران بربخورد و واکنش نشان بدهند.

بیخ قضیه

حالا که قضیه صیغه در سیاست ایران مطرح شده، بعید نیست از فردا پای ازدواج سفید هم به سیاست داخلی و خارجی ایران باز شود. باید منتظر باشیم.

کارتون خواب

مهدی عزیزی

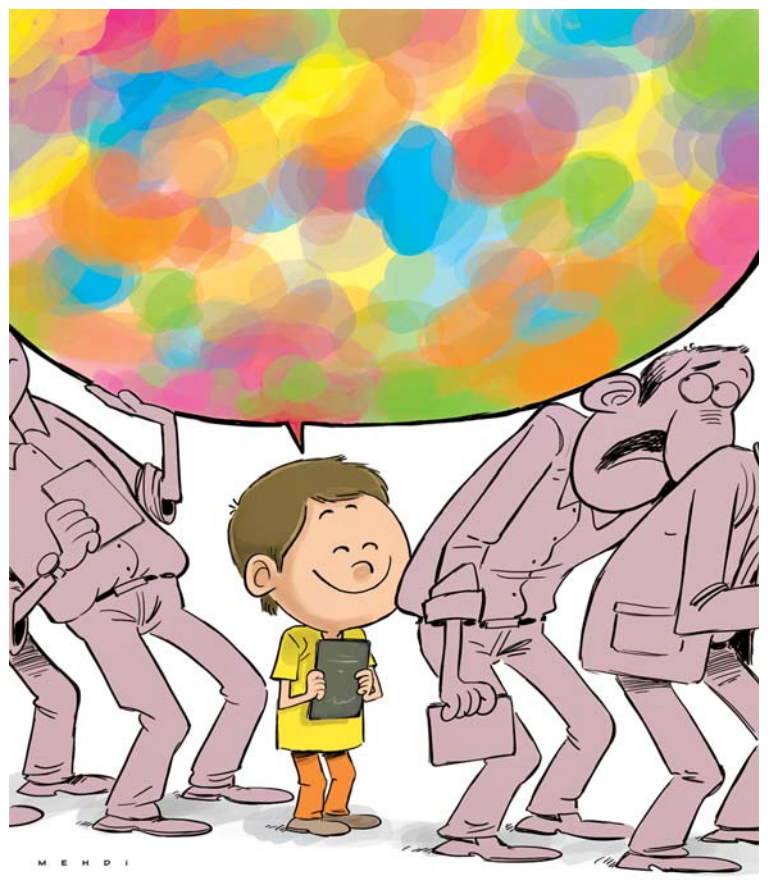

آکادمی

سکسکهٔ مرگ

بابک زمانی

رئیس انجمن سکته مغزی

دختر جوان برای عیادت به بیمارستان رفته بوده که ناگهان تهوع، استفراغ و بی‌حالی پیدا می‌کند. از انتقال او به اورژانس تا کمای عمیق و مرگ مغزی کمتر از ۲۰ دقیقه طول می‌کشد. بیمار با پای خود به بیمارستان رفته و به‌علاوه یک داروی ضدتهوع به او تزریق شده است. بنابراین این واقعیت که اولا او سکته مغزی کرده، ثانیا به هیچ ترتیبی امکان جلوگیری از آن سکته مغزی مرگ‌آور در آن فاصله کوتاه وجود نداشته و ثالثا داروی بی‌خطر تهوع که روزانه هزاران‌بار تزریق می‌شود قادر به قتل نیست، تنها پس از کمیسیون‌های متعدد با شرکت تعداد درخورتوجهی از متخصصان رشته‌های مختلف روشن شده است و حالا همه بر این سه نکته اتفاق‌نظر دارند و قانع شده‌اند که تظاهر نادری از یک نوع سکته مغزی نادر در سنین جوانی می‌تواند بیمار را به‌سرعت به اغما برده و حتی بکشد. قسمت تحتانی ساقه مغز که محل تنظیم ضربان قلب و تنفس است، درعین‌حال مرکزی است که در صورت ضایعه، تهوع و استفراغ و سکسکه شدید هم ایجاد می‌کند و به‌علاوه ممکن است این علائم به‌تنهایی مقدم بر سایر علائم شامل علائم قلبی و تنفسی باشند. بنابراین ممکن است وضعیت بیمار در عرض چندساعت درحالی‌که نوار قلب و فشارخون تا دقایقی قبل خوب بوده‌اند، وخیم شود یا مانند مورد پیش‌گفته به‌سرعت فوت کند. نکته مهم اینکه از آنجا که شریان خون‌رسان این قسمت حیاتی مغز از بین مهره‌های گردن عبور می‌کند، در بسیاری از موارد این بیماری در جوانانی که هیچ فاکتور خطر سکته مغزی نداشته‌اند تنها براساس استعداد و آسیب‌پذیری این عروق بین‌مهره‌ای و به‌واسطه صدمات بسیار جزئی معمولا فراموش‌شده در روزها و هفته‌های قبل از واقعه رخ می‌دهد و تنها راه تشخیص آن هم برخی نکات ظریف در شرح‌حال و معاینه است که طبیب آشنا به این بیماری را به آن مشکوک می‌کند. اینکه در این شرایط بحرانی، آن‌هم در چنین بیماری‌ای با این سرعت آیا کاری می‌شد کرد یا نه؟ خود بحث مهمی است و در این مورد بخصوص تشخیص کمیسیون این شد که کاری نمی‌شد کرد و بیمار هم تحت درمان‌های نگهدارنده قرار گرفته بود و کادر پزشکی تبرئه شد. بنابراین تشخیص دقیق ماهیت بیماری حتی در چنین شرایط مرگ‌باری می‌تواند حداقل در تعیین قصور یا عدم قصور پزشکان مفید بوده و از هفته‌ها برخورد آنچنانی بین پزشکان و همراهان بیمار و شرکت در کمیسیون‌های متعدد عذاب‌آور بکاهد! البته در میزان قصور باید بین گفتمان عمومی و درک فردی تفاوت قائل شد. وقتی گفتمان عمومی اورژانس‌های ما زیر سیطره فشارخون و تغییرات نوار قلب سیر می‌کند و یک شرایط استثنائی سکته مغزی ولو قابل تشخیص در اکثریت بیمارستان‌های دیگر هم امکان تشخیص نمی‌یافت، آیا باید گفتمان عمومی را سرزنش کرد یا جزء کوچکی از آن آموزه را که نیمه‌شب به بهایی اندک کشیک مانده؟ قطعا آنچه گفتم تنها درباره موردی است که در کمیسیون، جزئیات پرونده‌اش را بررسی کردم. پرونده سکسکه مرگبار هنرمند، آشکارا دارای تفاوت‌هایی است و بسیاری از نکات آن هنوز روشن نیست و به‌خصوص حتی نمی‌دانم همان سکته قلبی هم که همه می‌دانند می‌تواند همراه با سکسکه باشد بررسی شده یا خیر و تفوق قلب بر تمام معاینات در اورژانس را هم براساس روال رایج در اورژانس‌ها عرض کردم، اما مقصود نگارنده از این یادداشت و آن مثال تنها اشاره به این واقعیت است که برای اظهارنظر در مورد چنین پرونده‌هایی نه‌تنها توجه به نکات فوق، بلکه چندین‌وچند کمیسیون تخصصی نیاز خواهد بود. اظهارنظرهای خام و هیجانی ممکن است نتایجی ناگوار به بار آورد که حداقل آن برآشفتن بیشتر انسان جوانی است که نیمه‌شب بیدار مانده تا براساس مجموعه یادمانده‌ها و دانسته‌هایش مزدی ناچیز بگیرد و کمکی برساند و خود او الان جزء کسانی است که بیشترین سؤال را دارد که راستی چه بود؟ نه‌تنها برای پاسخ به کمیسیون‌هایی که از او سؤال خواهند کرد، بلکه برای پاسخ به کمیسیونی درونی که سال‌های‌سال اگر پاسخ قانع‌کننده‌ای نشنود، گریبان او را رها نخواهد کرد!

تجربه دیگران

آموزش علیه ترامپ

● **ایسنا:** دانشگاه هاروارد یک دوره آموزشی با عنوان «مدرسه مقاومت» راه‌اندازی کرده که نحوه اعتراض به دونالد ترامپ را آموزش می‌دهد.

به نقل از یو. هرالد، دانشجویان کالج کندی دانشگاه هاروارد این دوره را راه‌اندازی کرده‌اند که در آن علاوه‌بر کلاس‌های حضوری، کلاس‌هایی نیز به صورت آنلاین برگزار می‌شود. در این دوره علاوه بر ارائه آموزش، به دانشجویان پروژه و تکلیف نیز داده می‌شود تا توانایی آنها در مقاومت در برابر برنامه‌های ترامپ افزایش یابد. دانشجویان مسئول برگزاری این دوره اعلام کرده‌اند تابه‌حال سه هزار گروه متشکل از ۱۰ هزار نفر در اولین دوره این آموزش‌ها ثبت‌نام کرده‌اند. در پایگاه اینترنتی مربوط به این دوره عناوین جالبی به چشم می‌خورد که در این دوره به دانشجویان آموزش داده می‌شود.

جذاب‌ترین عناوین عبارتند از:

چگونه خواسته‌های خود را تحت حمایت‌های سیاسی قرار دهیم؟

چگونه ساختار مناسب و باظرفیتی برای اقدام‌کردن ایجاد کنیم؟

چگونه مقاومت را برای بلندمدت ادامه دهیم؟

مؤسسان این دوره گفته‌اند پس از ملاقات‌های خصوصی که در رابطه با پیامدهای نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و انتخاب ترامپ داشته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که باید یک کمپین اعتراضی اصولی و قدرتمند برای مبارزه با تصمیمات ترامپ ایجاد شود. جوزف برین، یکی از مؤسسان این دوره، گفت: درحال‌حاضر ما از بیش از ۵۰ ایالت درخواست ثبت‌نام داریم و همه باید متوجه خطر موجود شوند. وی افزود: پیش از این مردم بیشتر به آمریکا توجه می‌کردند، اما امروز خطر بزرگ‌تری وجود دارد. برین خاطرنشان کرد: ترامپ کره زمین را تهدید می‌کند و از نشانه‌های این تهدید می‌توان به کاهش بودجه پروژه‌های بررسی تغییرات جوی اشاره کرد.

نگاه

رؤیای قصه یا حقیقت خمپاره

دیبا داودی

بزرگ‌ترین آرزویش این بود که عصر خوش عطر بهار که آفتاب روی حوصله کوچه کش می‌آمد اجازه داشته باشد دفتر و کتاب را نیمه‌کاره رها کند و کتانی‌اش را پوشیده و نپوشیده بپرد در کوچه تا با احمد و حازم و لیلا بازی کند. از شاخه‌های خمیده درخت بالا برود و توپش را از زیر سایه لانه سهره‌ها بیرون بکشد. شب نهایت کابوسش خوابِ معلمی باشد که می‌گوید وقت تمام شده. برگه‌ها بالا و او نفس‌نفس‌زنان از خواب بپرد. تصور کن او از خواب می‌پرد اما خانه، خانه نیست. خبری از امتحان فردا نیست. هوای کشورش هم دیگر بهاری نیست. روزگار شهرش شبیه به هیچ قصه‌ای نیست. صبح به صبح از آسمان موشک می‌بارد تا لالایی ضجه‌های مادران شهر را دوباره به خواب بخواند. شهر را، شهر پربغض‌وکینه را که نه بوی مهر می‌دهد و نه گوشه چشمی از تولد نوزادی به شوق، تر می‌شود با رد خون می‌شود بازشناخت. با رد خونی شاید از جان کودکی خردسال که در انشای «در آینده می‌خواهی چه‌کاره شوی؟» با ذوق نوشته بود خلبان. نوشته بود نجار و مادرش خندیده بود. نوشته بود معلم و در دل پدرش غوغای افتخار شده بود. نوشته بود نویسنده و... . چه می‌دانیم شاید او «غاده السمان»ی دیگر می‌شد. غاده السمان سوری که نزار قبانی، شاعر عاشقانه‌نویس هم‌وطنش، او را «شاعر عالم داستان» نامیده؛ نویسنده‌ای که عشق را می‌شناسد. زنانگی را، ناامیدی و عشق به وطن را، شکست و وادادگی را به خواستنی‌ترین شکل لابه‌لای کلمات خود می‌نشاند.

شاید آن دم‌هایی که دیگر در خون و بمب و موشک‌های سوریه بازدمی ندارند، یک روز می‌شد جهان را پر از قصه‌های عاشقانه کنند؛ پر از رؤیاهایی خوش. قصه‌هایی پر از طراوت شکوفه و نبض بوسه و شوق شادی. غم؟ نمی‌شناختندش. درد؟ نمی‌دانستند آن را چگونه تصویر کنند. شاید آنها، آنها که در لحظه، در فاصله پلک روی پلک‌گذاشتن‌های ما جان می‌سپارند یک روز می‌نوشتند: آزادی و آن را شاعرانه زندگی می‌کردند. شاید.

پرنده آبی

واکنش‌های مردمی به سیل آذربایجان

در اوج روزهای پرالتهاب ثبت‌نام نامزدهای ریاست‌جمهوری داغی جدید بر دل ایران نشست؛ سیل در آذربایجان آمد و بیش از ۴۰ قربانی گرفت. اما آن چیزی که این سیل را حتی با سیل عسلویه در روزهای تعطیلات نوروزی متفاوت کرد، کاستی در انعکاس خبری آن بود. یا به نظر رسید این نکته باعث آزار برخی از هم‌وطنان آذری شده است. به همین دلیل نقش رسانه‌های اجتماعی بیشتر شد. در ۲۴ ساعت گذشته تعداد زیادی از شخصیت‌های مشهور نیز با مردم آذربایجان که عزادار بودند، ابراز همدردی کردند. کیهان کلهر نوشت: «با تسلیت به خانواده‌های قربانیان سیل در آذربایجان، در غم هم‌وطنان عزیزمان شریک می‌شویم، ... یادشان همیشه‌به‌خیر».

اما بحث بی‌توجهی رسانه نیز از سوی برخی کاربران مطرح و تحلیل شد. از نظر سمیه توحیدلو «فرق مرکز با حاشیه این است که یک هفته پلاسکو را زنده دنبال کردیم و سیل آذربایجان را نه. درواقع رسانه است که ما را به مرکز حساس می‌کند»

اما برخی خلاف این نظر را داشتند: «مهم‌ترین علت توجه عموم مردم به فاجعه #پلاسکو، #تهران بودن و اینها نبود، ازدست‌رفتن امدادگران بود، کسانی که جانشان برای دیگری از دست رفت».

این سیل سبب شد برخی به دولت حمله کنند، در این میان برخی مسئولان گرفتن سلفی را دلیل قربانی‌شدن برخی از مردم دانستند که به شدت به این اظهارنظرها اعتراض شد: «با گفتن اینکه مردم مقصرند خودشان را تطهیر می‌کنند خب در آن منطقه با بارانی که داشت می‌بارید، اصلا مسیر رو می‌بستند».

و برخی دلیل دیگری برای این تعداد قربانی آوردند: «۱۰ سال پیش دوربرگردان آذرشهر را بسته و از زیر پل و حریم رودخانه برای خودروها مسیر گشوده‌اند که همین امر باعث فاجعه سیل آذربایجان شده است».

برخی نیز از شهید باکری یاد کردند و کمک‌های بی‌دریغش: «شهید باکری شهردار ارومیه بود، سیل آمد، شلوارش را داد بالا، آب خانه پیرزن را خالی می‌کرد پیرزن هم نشناختش، به شهردار فحش می‌داد» - ایسنا ۲۶ اسفند ۹۴.

در آستانه روز ارتش برخی دیگر نیز از ارتش و کمک‌هایش به سیل‌زدگان تشکر کردند.

زیر آسمان

برای کودکان فوعه و کفریا

جز فریاد چه از دستمان برمی‌آید

رضا فیاضی

برای این کابوس، پایانی نیست انگار! سوریه همچون بسیاری از کشورهای درگیر جنگ جهان، این روزها به قتلگاه بی‌گناه‌ترین مخلوقات خدا بدل شده است و ما جز فریادی از سر درد چه‌کاری از دستمان برمی‌آید؟ در خبرها آمده که شمار قربانیان عملیات انتحاری علیه اتوبوس‌های حامل اهالی شیعه فوعه و کفریا که طبق توافق با شورشیان سوری قرار بود به حلب منتقل شوند، به بیش از ۱۲۰ نفر رسیده و دردناک اینکه بخش عمده‌ای از این کشته‌ها، زنان و کودکان بوده‌اند.

شاید در نگاهی ساده و گذرا، حمله به اتوبوس‌های حامل کودکان و زنان، یک شیوه مبارزه در جنگ به حساب بیاید و عاملان این جنایت بخواهند با چنین بهانه‌هایی رفتار خود را توجیه کنند، اما این کثیف‌ترین نوع و شیوه جنایت علیه بشریت است و اگر بنی‌بشری از شنیدن خبر آن دق کند، نباید به او خرده گرفت.

ما ایرانی‌ها واقعیت تلخ جنگ را به‌خوبی می‌شناسیم و با آن آشناییم. جنگی به ما تحمیل شد و فرزندان این کشور را از ما گرفت که هنوز که هنوز است، تاریخ از آن سخن می‌گوید. بنابراین ما همدردیم با آنچه این روزها بر سر ملت سوریه و خصوصا کودکان و نوباوگان آن می‌آید.

درست است که اهل سیاست نیستیم و نمی‌توانیم در وادی آن سخن بگوییم، اما مگر این بچه‌ها، اهل سیاست بوده‌اند که این‌طور در اتوبوسی که برای نجاتشان آمده بود، سوختند و خاکستر شدند؟ آنها چه گناهی داشتند؟ دستان بی‌گناه کدام‌یک از این کودکان کشته‌شده در فوعه و کفریا، در کار خریدوفروش سلاح بود؟ کدامشان می‌توانست برای دشمنانش، خطری ایجاد کند؟

کثیف‌ترین شیوه جنگ در جهان زمانی به وقوع می‌پیوندد که کودکان بی‌گناه، اصلی‌ترین قربانیان تجارت تسلیحات می‌شوند و شاید به‌همین‌خاطر باشد که پیداکردن آتش‌افروز این جنگ‌ها کار بسیار پیچیده‌ای است. چه بسیار کشورهای آرام و زیبایی که با ساخت و فروش اسلحه روزگار می‌گذرانند و بی‌خبرند که تولیدات نظامی‌شان چطور می‌تواند کیلومترها آن‌طرف‌تر، جان کودکان را بگیرد و آنها را شمع‌های خاموش میدان‌های جنگ کند؟

هر جنگی که در دنیا به وقوع می‌پیوندد، کودکان، آسیب‌پذیرترین بخش آن هستند؛ چراکه در هر ساختاری، ظلم، پیش از همه متوجه بچه‌هاست. در زندگی اجتماعی امروز، بچه‌ها تنبیه می‌شوند، وادار می‌شوند در خیابان‌ها کار و گدایی کنند و در مقیاسی وخیم‌تر، به اولین قربانیان هر جنگی بدل شوند.

درحالی‌که وظیفه همه انسان‌ها، حمایت و نگهداری از کودکان و تأمین آینده آنهاست، هرروز به تعداد قربانیان کم‌سن‌وسال جنگ‌افروزی‌های جهان افزوده می‌شود و انعکاس صدای واا‌سفای ما شاید از دل همین رسانه‌ها به گوش جهان برسد و اندکی به این کشتارِ بی‌رحمانه، مجال صلح و آشتی دهد تا نسل بعد، بی‌خاطره مرگ و خشونت و خون، ببالد و جهانی دیگر و آرام‌تر بسازد.

تا انتخابات

با مهراب قاسم‌خانی درباره یک انتخاب خوب

دمِ انتخابات وظیفه یک عده پوزخندزدن است!

شرق: درحالی‌که چند هفته بیشتر به انتخابات ریاست‌جمهوری باقی نمانده، بعضی‌ها چندان تمایلی از خود برای شرکت در مباحث رقبای انتخاباتی نشان نمی‌دهند؛ آیا این به آن معناست که برای آنها انتخابات بی‌اهمیت است و تأثیری در زندگی‌شان ندارد؟ از مهراب قاسم‌خانی، نویسنده و هنرمند سینما و تلویزیون، پرسیده‌ایم که آیا یک انتخاب خوب می‌تواند زندگی حرفه‌ای آدم‌ها را بهبود ببخشد؟

آیا انتخابات می‌تواند روی حوزه تخصصی فعالیت شما که سینما و تلویزیون است اثرگذار باشد؟

قطعا. چون اگر ما یک نگاه کلی داشته باشیم می‌بینیم که نگاه شاخه‌های مختلف سیاسی کشور به هنر تفاوت زیادی با هم داشته و برای منِ نوعی که زندگی‌ام از این راه می‌گذرد و از این راه است که می‌توانم حرفم را بزنم، مهم است که چه رویکرد سیاسی‌ای در کشور حاکم شود. بنابراین برای خودم هم که شده شرکت در انتخابات یک مسئله مهم است.

این تأثیرگذاری چگونه است؟

هم شما می‌دانید و هم من که ما در کشور جناح‌هایی داریم که کنسرت مجوزدار را شبِ اجرا، لغو می‌کنند. افتادن اراده اجرائی کشور به دست این گروه‌ها واقعا ترسناک است، چراکه هر اتفاقی ممکن است بیفتد... .

تجربه شخصی شما از انتخابات و تأثیر آن روی حوزه فرهنگ و هنر چه بوده؟

ما دو دوره مختلف داشته‌ایم که «ته این‌ور بام» و «ته آن‌ور بام» را دیده‌ایم؛ دوره اصلاحات و دوره احمدی‌نژاد. ما هر دو سرحدِ ماجرا را امتحان کرده‌ایم و دیده‌ایم که این تجربه‌ها چطور به صورت مستقیم روی زندگی همه ما اثرگذار بوده است. اگر نخواهم مستقیم به مسئله فرهنگ نگاه کنم، حتی این انتخاب‌ها روی مسائل اقتصادی و سیاسی ما در بُعد داخلی و خارجی هم اثرگذار بوده است. پس هروقت که بحث انتخابات پیش می‌آید، همه دنبال گزینه‌ای هستیم که هم از نظر اقتصادی، شرایط ما را تغییر دهد و هم در روابطمان با کشورهای دیگر جهان، آرامشی به وجود آورد. برای همین است که از رأی‌دادن دفاع می‌کنم.

اما برعکس این نوع نگاه، بعضی‌ها هم می‌گویند که رأی‌دادن بی‌فایده است و در انتخابات شرکت نمی‌کنند، اما بعد از انتخابات، غرزدن‌هایشان شروع می‌شود.

اصولا هربار که نزدیک یک انتخابات می‌شویم، وظیفه یک عده، این می‌شود که پوزخند بزنند! فرقی نمی‌کند به چه کسی بخواهی رأی بدهی، چون پاسخ آنها به تو یک پوزخند گل‌درشت است. اینها به‌شدت به خودشان و انتخابشان اطمینان دارند حتی اگر آن انتخاب، رأی‌ندادن باشد. به نظرم که این نظر هم یک نظر محترمانه است و باید به آن احترام گذاشت، چراکه ممکن است این افراد با این تحلیل که فکر می‌کنند رأیشان اثرگذار نیست نخواهند در انتخابات شرکت کنند، ولی من معمولا رأی می‌دهم حتی اگر بدانم دامنه تأثیرم زیاد نباشد.

اگر این‌طور حس می‌کنید، چه دلیلی برای شرکت در انتخابات دارید؟

همین‌قدر که احساس کنم وقت و انرژی گذاشته‌ام تا تأثیرات منفی آن هشت سال را از بین ببرم یا کمتر کنم، دلیل کافی‌ای برای شرکت در انتخابات است.

برای انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو چه تصمیمی گرفته‌اید؟

هنوز برای اعلام نظر زود است، اما طبیعتا مثل خیلی‌های دیگر، من هم نسبت به دولت روحانی نقدهایی دارم. آن اتفاق‌های اقتصادی که فکر می‌کردیم بیفتد، نیفتاد. هنوز جامعه نیازمند است که میزان خشونت و عصبی‌بودن حاکم بر روابط کم شود، اما به نظر می‌رسد که این جناح و این نگاه در جهت تغییر حرکت می‌کند و می‌بینیم که در برخی موارد، رفتار مسئولان و دولت با مردم بهتر شده و به قول معروف ما را بیشتر آدم حساب می‌کنند! همین است دیگر! ممکن است خیلی‌ها ایده‌آل‌گرا باشند و بگویند این کم است یا هنوز خوب نیست و باید تغییرات عمیق و گسترده‌ای اتفاق بیفتد، اما ذائقه من این است که حتی اگر نتوانم تأثیر زیادی بگذارم، لااقل تأثیر کوچکی روی خودم و جامعه اطرافم داشته باشم. شاید به‌همین‌دلیل است که می‌گویم رأی‌دادن بهتر است از رأی‌ندادن.

پیشنهاد

«پزشکی» در دوران باستان

دکتر «عبدالرحمن نجل‌رحیم» از جمله پایه‌گذاران سلسله سمینارهای عصب‌پژوهی در ایران است. این سمینارها از سال ۷۴ در ایران با عنوان سمینارهای عصب‌پژوهی آغاز شد و تا به امروز ادامه داشته است. از آنجا که اهمیت بررسی کارکرد اجتماعی مغز در عصب‌پژوهی مدرن به طور روزافزونی در حال افزایش است نام این سمینارها به عصب‌پژوهی اجتماعی تغییر پیدا کرد.

به‌همین‌دلیل در سال‌های اخیر تمرکز سخنرانی‌ها بر بعد اجتماعی کارکرد مغز بوده است. این سخنرانی‌ها به وسیله متخصصان حوزه‌های مختلف علوم اعصاب و به صورت بینارشته‌ای هر ماه یک‌بار در بیمارستان شهدای تجریش برای عموم برگزار می‌شده است. البته این سخنرانی‌ها مدتی است در بیمارستان ایرانمهر برگزار می‌شود. امسال این سخنرانی‌ها برای بیست‌ویکمین سال متوالی در حال برگزاری است. دویست‌وهفتادوهفتمین سمینار عصب‌پژوهی اجتماعی با موضوع «پزشکی در دوران باستان» پنجشنبه ۳۱ فروردین ساعت ۸:۳۰ تا ۱۱:۳۰ صبح در سالن همایش‌های بیمارستان ایرانمهر (شریعتی، دوراهی قلهک) برگزار می‌شود. در این سمینار دکتر «تورج نیر نوری» درباره پزشکی در دوران ساسانیان و دکتر «عبدالرحمن نجل‌رحیم» نیز درباره مغز و ذهن: موضوعی پزشکی در دوران باستان سخنرانی می‌کنند. شرکت در این سمینار برای عموم آزاد است.